

تحقیقات و انتقادات ادبی

قصیده حکیم ازرقی هروی (۱)

بقلم آقای محمود فرخ

در شماره سیم از جلد سیم مجله آبنده مقاله‌ای بقلم حضرت استاد ملك الشعرا بهار زیر عنوان قصیده لبیبی خواندم که در صدر آن بنفاست آناری که از گویندگان بزرگ گذشته بجا مانده است اشارتی رفته و قصیده کامل استاد لبیبی که مطلعش این است :

چو بر کندم دل از دیدار دلبر نهادم مهر خرسندی بدل بر

بخوانندگانی که باد و فرهنگ باستانی اعتنائی دارند هدیه شده بود .

بموقع دیدم که این بنده نیز نسخه کامل قصیده حماسی حکیم ازرقی هروی را که بهمان وزن و قافیه است و نهصد سال تمام از عمر آن گذشته بآن مجله تقدیم کنم . در تذکره مجمع الفصحاح از این قصیده ۲۶ بیت و در تاریخ سلجوقیان کرمان (۲) پنجاه بیت چاپ شده و در همان کتاب موخر الذکر تصریح گردیده که این قصیده ۶۴ بیت میباشد . سه نسخه خطی دیوان ازرقی در دسترس و مورد مراجعه بود یکی نسخه ناقص ولی کم غلطی است که ظاهراً خیلی قدیمی و متعلق بخود نگارنده است ، دوم نسخه ایست تازه باخط و تذهیب و کاغذ خوب ولی بسیار پر غلط که متعلق بکتابخانه آستان قدس رضوی میباشد .

سیم نسخه ایست قدیمی که آنهم متعلق بکتابخانه آستان قدس است . در اولی ۳۶ بیت و دومی ۶۲ بیت و در سیمی هر ۶۴ بیت این قصیده ضبط است ولی هر يك از نسخ با دیگری اختلافاتی دارد ، اینك از اختلافاتی که قطعاً سهو کاتب است صرف نظر نموده و مواردی را که قابل امعان نظر است بطور نسخه بدل در حاشیه ضبط مینماید .

قصیده

خجسته باد بر شاه مظفر
 جمال دین و دین را پشت و یاوور
 به پیش خطی او خط محور (۴)
 شدی جرم زمین یاقوت احمر
 بجای سبزه روید از زمین زر

همایون جشن عید و ماه آذر
 امیران شاه بن قاورد جفری (۳)
 خداوندی کجا کونته نماسید
 اگر خورشید بودی دسترادش (۵)
 زمین باران جودش گریساید



مثالی کرده بد حیدر بخیر
 بجای خوابگه بالین و بستر
 ز دار و گیر قیلان ممسکر
 بخون اندر همی زد چرخ چنبر
 همی احوال شد اندر بطن مادر
 چو در آج از پس خسها غضنفر
 در آن کشتی سوارو کشته لنگر
 بخون اندر چو مردان شناور

بدر بند سجستان آنچه او کرد
 بروی کوهه زمین داشت ششماه
 در آن شش ماه زمانی در نیاسود
 بگرد اندر همی شد مهر پنهان
 ز بانگ کوس غران چشم کودک
 ز بیم جان همی تن کرد پنهان
 زمین دریای موج افکن شد از خون
 اجل بازو زنان هر سو همی شد



بگیر و نیزه از دیوار و از در
 ملک را یافت در میدان برابر
 ز خوی خفتان رومی بر تنش تر
 گز آتش بیند او باداش و کبفر
 خدنگی راست رو بر گستوان در
 بدستی مانده بدیا نیز کمتر (۷)
 که از تیزی نیالودش بخون پر
 نشاطی بادبائی خواست دیگر
 ز شادی و شکفت الله اکبر
 نشانی باشد این واضح نه مضمهر
 بسوزانی و تیزی برق و صرصر
 تفاوت کردن از پیکر بپیکر
 که افسر چیست یا دارای افسر
 دوجان او بار شیطان ستمگر (۸)
 چو فر ایزدی داد آب و آذر

جهانی دیده بر خسرو نهاده
 ز شه برجی فضا را چرخ داری (۶)
 ز خون شمشیر هندی در کفش لعل
 چو آتش چرخ را بر کرد و بشتافت
 بزد بر باره بر گستوان دار
 ز زخم تیر تابای خداوند
 بدیگر سوز آن سان تیر بگدشت
 ملک چون سرو گل نازان و خندان
 ملایک در هوا آواز دادند
 بفر ایزد از آتبار دولت
 دو پیکر بود اسب و مرد جنگی
 بزخم اندر چه داند تیر بی جان
 در افسر در مکتون کی شناسد
 بگیتی زاب و آتش چیرم تر نیست
 سیاوش را و خسرو را نیاززد

نه جوشن داری در کین نه مغفر
که ایزد داده باشد مغفر از فر

تهور گرنه بد بودی ز شاهان
چه باید مغفر از آهن مر آنرا



بمقل و حکم یزدان کروگر (۹)
ز جنگ سکزین دیو منظر
دریده زهر سکز ی بزبیر
بران خاک ارفرود آید کبوتر
طبر خون رویدش از حلق و زاغر (۱۰)
بجای جنگ های رستم زر
تن تنها دریده قلب لشکر
زیکتن کرد رستم یاک کشور
چو قوم عاد بر بالای صرصر (۱۱)
سبق جویده برادر بر برادر
نه رخس و جادوی زال فسونگر (۱۲)
مصور بر تو ای زیتامصور
یلان را در دماغ و دل مستر
بشخص فربه و بالای منکر
چنان باشد که کوهی پیش کرد (۱۳)
دوال یسل فربه شیر لاغر

ایاشاهی که شخصت رایبار است
فزون شد دولتت تا باز گشتی
توان بردن هنوز از جای جنگت
ازا کنون ناپسین روزی ز گیتی
زیس آغار خون گردانه چینه
چنان کردی که در ایوان شاهان
ازین پس مر تو را بر زمین نگارند
بهون رخس و زال و پر سیمرغ
تو تنها بر سیاهی گر بکوشی
چنان شان باز گردانی که از بیم
تو را سیمرغ و تیرگر نیاید
زمردی و جگر نگذاشت بازی
شجاعت هدیه باشد خدائی
کسی را در جهان دامن نکیرد
که پیش شیر لاغر ییل فربه
ولیکن گاه کوشش بر دراند



ز شاهان در هر انواهی مغیر
که آن نادیده کس را نیست باور
ز خون دشمنان ناشسته خنجر
ز خون در خنجرت سیراب گوهر
ز ساقی باده ای بستان مصفر (۱۴)
بجای نیزه در کف گیر ساغر
برافروز آذری چون چشم بهر
بآذربوستانی کن ز آذر
یکایک زود گردد زرد چادر
بیبوندد ساریهای عنبر (۱۵)
فرو بارد ز عنبر عقده گوهر

الایا نامور شاهی که هستی
ز سهم افزای کاری باز گشتی
ز حرص کین برون ناکرده خفتان
ز خون خوردن دلت ناسیر لیکن
ز خفتان مصفر بند بگشای
بجای جوشن اندر یوش فاقم
قدح بر کف نه و عنبر همی بوی
اگر بستان نوروزی بیژمرد
درختان رزا کنون ناپس دیر
برین گردون دریا چهر از میغ
ساریهای عنبر چون گران شد

وزان بباریدن گوهر به نیسان بخندد باغ و بربالا صنوبر



ایا شاهی که از نظم مدیحت نکردد سیر طبع نظم گستر
مرا از نظم در خاطر عروسی است که از نام تو خواهد زیب و زیور
بقای ذکر مردم نظم عالی است که دارد پای بر ارکان و اختر
بسا کا شمار من در مدحت تو بخواهد رفتن از دفتر بدفتر
الانها هر درختی نیست طوبی الا تا هر غدیری نیست کوثر

چو کوثر طعم عیشت باد شیرین

چو طوبی شاخ عمرت باد بربر

(۱) آنچه از مجموع تذکراهای مجمع الفصحا و آتشکده آذر و دولت شاه سمرقندی و هفت مقلیم و ابواب الالباب و چهار مقاله عروسی برمیاید این است که حکیم ازرقی هروی است و اسمش زین الدین ابوبکر میباشد شیخ انصاری هروی ارادت داشته و ملک الشعرا سلطان طغان شاه سلجوقی بوده. کتاب الفیه و شافیه برای معال او تنظیم کرده و رسالات دیگری نیز داشته و آنچه اسم برده شده کتاب سندباد (یا سندبادنامه) است که بنا به طغان شاه نوشته و حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون مؤلف سند بادنامه را ازرقی دانسته فقط دولت شاه اصل او را از مرو شمرده و داستان سرودن رباعی بدیعه معروف او را :

گر شاه دوشش خواست دویک زخم افتاد

در موقع نردبازی طغان شاه هم نقل کرده اند وفات او را هم در سال ۵۲۶ یا ۵۲۷ هجری دانسته اند و از تولد او هیچ یک ذکری نکرده اند، چون این قصیده که در مدح امیران شاه است مسلماً قبل از ۴۶۵ یا ۴۶۶ که امیران شاه را کور کرده اند سروده است و فاصله بین این دو تاریخ شصت یا شصت و دو سال بوده و ظن اغلب این است که چنین قصیده را در کمتر از بیست سالگی نگفته میتوان یقین داشت که ازرقی بیش از هشتاد سال عمر کرده است.

از طغان شاه معدوح او در تواریخ متداول و معروف نشانی نیست. مجمع الفصحا و تاریخ آل سلجوقی که نامی بی نشان از او برده اند طغان شاه بن موید نوشته اند و در این شعر ازرقی نیز اینطور مصرح است.

طغان شه بن موید که خواندش گردون خدا یگان عجم شهریار نیک خصال

ولی حضرت علامه قزوینی در حاشیه چهارم مقاله عروسی چاپ لیدن مینویسند که طغان شاه بن الب ارسلان سلجوقی در زمان سلطنت اب ارسلان حاکم خراسان و مقر حکومتش هرات بوده است و در متن خود کتاب چهارم مقاله نیز طغان شاه بن الب ارسلان است و در القاب اب ارسلان نیز مؤید دیده نشد. (۲) تاریخ سلجوقیان کرمان در سال ۱۸۸۶ میلادی در آلمان چاپ شده اکنون کم یاب است اول و آخر آن در نسخه اصل افتاده بود آنچه از مندرجات صفحه ۱۱ کتاب برمیاید این است که مؤلف آن محمد ابراهیم نام داشته و بعد از سال ۱۰۲۵ بتألیف این کتاب پرداخته است.

(۳) ازرقی چندین قصیده در مدح امیران شاه دارد و در هیچیک از تواریخ متداول و معروف نامی از او دیده نمیشود فقط بموجب مندرجات کتاب (تاریخ سلجوقیان کرمان) امیران شاه فرزند ارشد قاورد بن جفری است. (قاورد سر سلسله شاهان سلجوقی کرمان است) و اسامی چند تن دیگر از یسران قاورد کرمانشاه و سلطان شاه و حسین و توران شاه و شاهنشاه و عمر و مردان شاه میباشد

نامبرده چهل دختر داشته و مؤلف سلجوقیان از بطن یکی از آنها بوده امیران شاه و برادرش سلطان‌شاه در رکاب پدر خود قاوررد در جنگ ملک‌شاه سلجوقی (برادرزاده قاوررد) در حوالی همدان شکست خورده و اسیر شدند (سال ۴۶۶) خود قاوررد در زندان کشته شد امیران شاه و سلطان شاه را میل کشیدند، امیران شاه کور شد و دیگر ذکری از او نیست ولی سلطان‌شاه کور نشده بود و از زندان گریخت و بعد از برادرش کرمانشاه در کرمان بشاهی رسید مقصود این است که امیران شاه سلطنت نداشته ولی شمرای باستانی شاهزادگان و امرای بزرگ خسرو و ملک و خدایگان و خداوند میگفته‌اند تاریخ گزیده قتل قاوررد را در (۴۶۵) ذکر کرده.

(۴) خطی بمعنی نیزه است در کتاب تاریخ سلجوقیان کرمان اینطور ضبط شده و ضبط بقیه نسخ مذکور این است به پیش خط او در خط محور

(۵) در نسخه خطی کهنه آستانه (مچورایش) و در بقیه نسخ (دسدرادش) ضبط شده است.

(۶) اینکه چرخ چه نوع اسلحه بوده که پرمیشده و با آتش تناسب داشته و پرتاب میگردیده و تیر خوانده میشده قابل تحقیق است.

(۷) بدست . بمعنی وجب است که در عربی شبر گویند.

(۸) در نسخه کهنه آستانه دوجان او بار سلطان ستمگر و در کتاب تاریخ سلجوقیان کرمان دوجانور یار سلطان ستمگر ضبط شده و در کتاب المعجم فی معاییر اشعار المعجم (چاپ بیروت تصحیح حضرت آقای قزوینی صفحه ۲۵۰ و چاپ طهران تصحیح فاضل محترم آقای مدرس رضوی صفحه ۲۱۵) اینطور ضبط شده.

بگیتی ز آب و آتش تیزتر نیست دو جان اند و دو سلطان ستمگر

و این شعر با شعر چهل و یکم این قصیده (تو را سیمرخ و تیر گز نباید . .) بدقیقی نسبت داده شده و استاد معظم آقای عباس اقبال نیز که بجمع آوری ۴۷ بیت متفرق از قصیده دقیقی پرداخته‌اند این دو شعر را با قید نقل از المعجم جرو قصیده دقیقی ضبط فرموده‌اند (کتاب حدائق السحر رشید و طواط چاپ تهران سال ۱۳۰۸ تصحیح آقای اقبال صفحه ۱۰۰)

همچنین استاد محترم آقای سمید نفیسی که همتی بجمع آوری ابیات متفرق قصیده دقیقی گذاشته‌اند و پنج‌جاه و پنج بیت گرد آورده‌اند این دو شعر را با قید نقل از المعجم در طی قصیده دقیقی درج فرموده‌اند.

(دیوان رودکی چاپ طهران ۱۳۱۹ تصحیح آقای نفیسی صفحه ۱۲۸۲) ولی روال مطلب گواه است که هر دو از حکیم ازرقی است و هیچکدام با سایر اشعار قصیده دقیقی تناسب ندارد و شمس قیس راضی صاحب المعجم در موقع استشهاد یا کاتب در حین استکتاب در صحت انتساب این دو شعر دقت نکرده‌اند.

(۹) گروگر ، یکی از نامهای خدا و بمعنی مرادبغش است

(۱۰) آغار، نم کشیده و خیسیده - طیرخون . بید سرخ و عناب - زاغر . چینه دان

(۱۱) در یکی از نسخ بالای مرصع ضبط شده ۱۴

(۱۲) در المعجم بنام دقیقی ضبط شده و چنانکه در توضیح (۸) تشریح شده اشتباه است

(۱۳) گردد ، یشته زمین - تیه کوچک - دره کوه

(۱۴) ممصفر، زرد رنگ

مشهد - اسفند ۱۳۳۳ هجری قمری

(۱۵) ساری ، کشتی - سفینه